

# حالا دیگه وقتشه!

بیا بید با هم درست انتخاب کردن را تمرین کنیم



۶۶

تعالیم که دانش آموزان باید و فرازند خانواده‌ها و عضویت از جامعه، چه نسبتی با انتخابات دارید؟

صمیمی را به افرادی که برای یک کار با هم جمع می‌شوند، یا گروهک بنید. تبلیغات محیطی، اهمیت حضور در انتخابات و انتخاب الی مدرسه شما حوزه انتخاباتی است، سعی کنید با

۶۶

**بخوانید** (۲ صفحه دوم)  
 از من تا ما | مصاحبه‌های خواندنی با نگاره جان!  
**من، نگاره، بیست و یک سال دارم!**

**بخوانید** (۲ صفحه سوم)  
 شرایط آب و هوایی بحث کردن با برویج  
**بین چی می‌گم...!**

**بخوانید** (۲ صفحه چهارم)  
 مروری بر فیلم ماجرای نیمروز  
**فیلمی با چاشنی حقیقت!**

کمپلیک

یک آرمان، یک هدف، یک باور مشترک

## از من تا ما

حسین پور

خودمان بگذریم. یا صبر لازم می‌شود، چون می‌دانیم نمی‌شود به ساز هر کسی رقصید، بلکه باید در برابر نگاه‌های متفاوت صبر کنیم. همین جاهاست که «ما بودن» را تمرین می‌کنیم. یادآوری سخن شهید دکتر بهشتی که از ابتدای انقلاب معتقد به انجام کار تشکیلاتی بود، تأکید خوبی بر این امر است: «تشکل باید سازنده ما، آسان‌کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیرالی‌الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد.» (شهید بهشتی رحمت‌الله علیه)

در کنار همه این‌ها، ما نوجوانان احتیاج داریم به فضایی که در آن اعتماد به نفس، عزت نفس و... پیدا کنیم. با توجه به اثرگذاری کار جمعی که جمع همه توانایی‌هاست، ما می‌توانیم این‌ها را در کنار دیگران به‌دست بیاوریم.

دوران دانش‌آموزی بهترین فرصتی است که می‌توان عضو یک تشکل شد و زندگی جمعی را تمرین کرد؛ تشکلی که بستر کشف و ارتقاء استعدادهایمان را فراهم کند و از این جهت که دانش‌آموزان به‌طور جدی درگیر مشکلات روزمره زندگی نشده‌اند و فقط عملاً مشغول به تحصیل هستند، فرصت مناسبی است که داوطلبانه عضویت در یک تشکل را تجربه کنند.

داستان پیرمردی که می‌خواهد اهمیت وحدت را به پسرش آموزش دهد را بارها شنیده‌ایم که یک‌دست صدا ندارد و با اینکه این مطلب را می‌دانیم، اما هنوز کوشش فراگیری در جهت آموزش زندگی جمعی نکرده‌ایم.

در آموزش و پرورش و خانواده‌ها معمولاً این حساسیت وجود دارد که در امر تربیت، حتماً به بچه‌ها یک‌سری ویژگی‌های مثبت و سازنده برای زندگی بهتر آموزش داده شود؛ مثل اخلاق، اهمیت تحصیل، احترام به یکدیگر، صبر، ایثار، مهربانی و... ضمن اینکه از آموزش عضو گروه شدن و اصول کار تیمی غافل هستیم، متوجه این هم نیستیم که یادگیری خیلی از ویژگی‌های اخلاق حسنه، جز با عضویت در یک گروه اجتماعی محقق نمی‌شود. باید باور کنیم که قسمت مهمی از رشد افراد در گروه همین زندگی اجتماعی است.

در گروه است که افراد استعدادهایشان را برای هم خرج می‌کنند و از طرفی نقش‌هایی که افراد در آینده می‌خواهند برعهده بگیرند، بهترین فرصت برای تمرین آن‌ها، همین تشکل‌ها هستند تا با عضویت در آن‌ها، ویژگی‌هایی مثل صبر،

ولایت‌پذیری، وحدت، تقسیم کار و... را که لازمه یک زندگی اجتماعی موفق است، تمرین کنند.

از طرفی مسئله دوستی و رفاقت در دوران نوجوانی اهمیت و تأثیرگذاری همه‌جانبه و زیادی دارد و همه ما به‌دنبال دوستانی هستیم که بتوانیم با هم همراه باشیم و لحظه‌هایمان را باهم سپری کنیم، یا راجع به مسائل روزمره صحبت کنیم، یا کتاب بخوانیم، یا سینما برویم و...

بالاخره در کنار هم حالمان خوب باشد. تشکل‌ها این فرصت را به‌نحو مطلوب فراهم می‌کنند تا با دوستان زیادی آشنا شویم.

ما وقتی عضو یک تشکل می‌شویم، درحقیقت فرصتی پیش می‌آید تا هم خودمان را بسازیم و استعدادهایمان را به عرصه ظهور بنشانیم و هم دگرسازی را رقم بزنیم و از استعدادهای دیگران استفاده کنیم.

در یک تشکل است که هدف معنای صدقایی پیدا می‌کند و تلاش جمعی برای رسیدن به آن هدف صورت می‌گیرد. آنجاست که معنی ایثار تحقق پیدا می‌کند، چون می‌دانیم که برای رسیدن به یک هدف، گاهی لازم است از خواسته‌های

دوران دانش‌آموزی بهترین فرصتی است که می‌توان عضو یک تشکل شد و زندگی جمعی را تمرین کرد؛ تشکلی که بستر کشف و ارتقاء استعدادهایمان را فراهم کند

## انجمن اسلامی پیور تشکلی است؟!!

**۱ تشکل!**  
 هم‌طور که بهترین انجمن اسلامی به تشکل، تشکل یعنی جایی که به عده آدم دور هم جمع میشن! فرشته! یوزاران در روزی به همین تشکل بفرست...

**۲ سفرهای تقریبی...**  
 بیایم! نذر این نیست که توی اتاق معلم دروغ بناریم!!

**۳ بجای توی انجمن کارهای مختلفی می‌کن...**  
 مثل فعالیت های علمی و تفریحی...

**۴ کمک در برگزاری جشن‌ها و مراسم**  
 یکی از فضای انجمن

**۵ فعالیت‌های ورزشی...**  
 فرشته! ما آکر کبر نیاریم! میای تیر دروازه وایستی؟

**۶ بجای توی انجمن کارهای خاصی دارن، مثلا اینکه تکاشون به فعالیت به طور خاصی...**

**۷ توفعات خاصی دارند...!**  
 اصغر آقا! بیار شوخو، بیشتر داز...

**۸ و همشون دانش‌آموزان منتقدی هستند...!**

**۹ دیگه! امروز می‌توانیم دستمون رو بزنیم! فرشته! یوزاران در روزی به همین تشکل بفرست...**

**۱۰ خلاصش اینکه عضویت در انجمن اسلامی یعنی برداشتن اولین قدم راستی یاد گرفتن کار گروهی...**





## مروری بر فیلم ماجرای نیمروز

# فیلمی با چاشنی حقیقت!

مهرمان بهشتیان  
احمد مهرنظر  
هادی محرابی  
مهدی زین‌الدین

## از دست ندهید

صوری

از شما چه پنهان که در این روزهایی که گرانی کمرمان را خم کرده است و دنیا را جلوی چشم‌مان سیاه، هزینه کردن برای تفریحات سالم و از جمله سینما، امری است مشکل و در مواردی هم نامعقول، آن هم اکران‌های نوروزی (اکران‌های بهاری) که با افزایش قیمت چشم‌گیر هم همراه بوده است. در همین راستا، نگاره تمام هم و غم خود را بر روی این مسئله گذاشته و سعی کرده تا به شما در این انتخاب کمک کند. ماجرای نیمروز، فیلم پرسروصدای جشنواره فجر امسال بود که عناوین بهترین فیلم جشنواره، بهترین فیلم از نگاه ملی و بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را در کارنامه خود دارد. این فیلم، به شرح داستانی می‌پردازد که در طی آن، وقایع دهه شصت و همچنین افشای ماهیت ضدانسانی منافقین را بازگو می‌کند.

نوع فیلم‌برداری و روایت فیلم در نهایت سادگی، خیره‌کننده است، به طوری که التهاب آن دوره و آن روزها را طوری بیان می‌کند که در طول فیلم، تماشاگر میخ‌کوب صندلی می‌شود. از جمله نکاتی که در این فیلم بسیار قابل توجه و تحسین‌برانگیز است، این است که برخلاف فیلم‌های به‌ظاهر مشابه و با همین موضوع، مرز بین احساس و منطق، خیال و واقعیت به خوبی رعایت شده و تماشاگر شاهد واقعیتی تمام‌عیار و بدون کلیشه‌های همیشگی است. واقعیت به‌گونه‌ای شدید نشان داده شده که تماشاگر طنز لطیف موجود در کاراکتر یکی از شخصیت‌ها را که غیرمنتظره با آن روبه‌رو شده، با تمام وجود درک می‌کند و از صحنه ترور با تمام وجود جا می‌خورد. سادگی و صمیمیت و خلوص آن دوره به خوبی در فیلم مشاهده شده و به‌وسیله بازی خوب بازیگران از جمله «احمد مهرنظر» آن قدر خوب با متن قوی فیلم‌نامه همراه شده که تماشاگر، اغلب خود را در دهه شصت می‌بیند و فراموش می‌کند که شاهد فیلمی ساخته شده در دهه نود است. این فیلم ارزش چندبار دیدن را دارد... آن را از دست ندهید...

## دستچین

طرح مادران آسمانی؛ حضور در منازل شهیدان دانش آموز و تقدیر از مادران آسمانی توسط انجمنی‌های مشهد

بازدید انجمنی‌های فریمان از موزه علوم طبیعی دانشگاه فرهنگیان مشهد

## نیازمندیدها

سادات حسینی

### گمشده

مقداری حال و حوصله و تحرک جهت اتمام سال تحصیلی گمشده است. از یابنده تقاضا می‌شود هرچه سریع‌تر موارد ذکر شده را به اشخاص یادشده تحویل دهند تا این بندگان خدا از خودگی درآیند.

«با تشکر، جمعی از دانش‌آموزان کسل کلاس...»

### فروش فوری

مقداری اسباب و اثاثیه منزل که جهت درآمدن چشم‌خانم‌های فامیل خریداری شده بود، به دلیل برگشت‌خوردن چک‌ها، به فروش می‌رسد.

### فروشی

مقداری آجیل و میوه دست‌خورده باقی‌مانده از خریدهای عید به فروش می‌رسد. صد در صد استرل...

### خریداریم

مقداری قرص آرامبخش برای ارسال به کاخ ریاست جمهوری امریکا خریداریم.

### توجه توجه

تعطیلات عید به پایان رسیده است. از مهمانان گرامی خواهشمند است دید و بازدیدهای باقی‌مانده را به سال آینده موکول کنند و دیگر دست از سر کچل ما بردارند.

## سردگرمی

محمد مهدی رنجبر

# باغ خورشیدی

باغی بسیار زیبا به شکل خورشید طراحی شده است. قسمت‌های دایره‌ای در این باغ درخت دارند که در فصل پاییز به رنگ‌های نارنجی و قرمز نمایش داده شده است. مسیری ماشین‌رو که برای بازدید از این باغ تعیین شده است، به رنگ سفید در تصویر دیده می‌شود و دیواره‌های مسیر با خطوط سیاه مشخص است. بازدیدکننده‌ای در محل پیکان سبزرنگ قرار گرفته. او می‌خواهد تمام این مسیرهای سفید را سوار بر ماشینش طی کند و از هیچ تکه‌ای از مسیر، دوبار عبور نکند و در آخر به همین محل آغاز برگردد! ضمناً این ماشین، توان پیچیدن در پیچ‌های تند را ندارد. پس همیشه باید مسیری را انتخاب کند که پیچ‌وخم‌های نرم داشته باشد.

آخرین مهلت ارسال آنگر پاسخ‌ها

## اول خردادماه

پاسخ صحیح و کوتاه‌تان را با ایمیل، فکس، نامه یا هر روش دیگری که صلاح می‌دانید، برای ما بفرستید.

پاسخ این معما را در شماره بعدی می‌بینید و اسم برندگان آن هم همین‌جا درج می‌شود.

## یادداشت روزانه یک انجمنی

# یک نگاره نو باکلی حرف تازه

نصیریان

تا وقت تکالیف نوشتن و سفارش‌های مادرش در مورد درس‌هایش می‌رسد، خسته است و هزارویک‌جور بهانه مختلف! اما فقط کافیست مادر پیشنهاد بدهد: دخترم! میای بریم بازار؟ با سر می‌دود...

ازش دلگیر و ناراحت شدم. بهش می‌گم خب چرا اشتباهم رو متذکر نشدی؟ سرش رو می‌ندازه پایین و با یه تأمل کوچیک بهم نگاه می‌کنه و می‌گه: چون دیروز خودم همین اشتباه رو کردم!

چقدر ما بچه‌های دهه هشتادی سختی می‌کشیم تو درس خوندن! دو خط درس و دو لیوان نوشیدنی و دو بسته پاپ‌کورن و...

ولی واقعاً داوری اون بازی اشکال داشت‌ها! فردوسی‌پور راست می‌گفت. تداعی شدن این خاطرات در ذهنم از برنامه نود دیشب، تنها پاسخ بود برای خودم در قبال مؤاخذه ناظم از تأخیرهای هرروز این هفته!

مامان هی گفتن زود بخواب بچه...!

هرروز با یکی صمیمی می‌شه. به‌روز با این هم کلاسی، روز بعدی با اون هم کلاسی و... همه موندن به این می‌گن روابط اجتماعی خیلی قوی، یا رنگ و وارنگی!؟

فقط سر کلاس هاست که حس روزنامه‌خونیم اوج می‌گیره! درست اون لحظه که دبیر داره سخت‌ترین جای مبحث رو درس می‌ده! امان از شب امتحان...

صفای مادر بزرگ و خانه‌اش توی دنیای مدرنیته الان، شاید دیگر به‌دست نیاد. احساس عصرهایش هیچ‌وقت از حافظه‌ام نمی‌رود! عصرها با آب‌پاشی حیاط و انداختن زیرانداز گوشه حیاط و گذاشتن سماور برای دم کردن چند استکان چای خوش‌طعم و راه افتادن بوی گل‌های نرگس باغچه...

یک، دو، سه، چهار... رکعات به‌سر می‌رسد و به سلام نماز می‌رسد و نماز تمام! آیا واقعاً نماز تمام است!؟

از شدت شلوغ‌پلوغی نمی‌شود پا داخل اتاق گذاشت. با هزارویک غرولند، بالاخره اتاقش را مرتب می‌کند. دو روز بعد دوباره از لابه‌لای لباس‌ها و کتاب‌ها و مازیکی و خودکار و کیف باید رد شد. دوباره همان آش و همان کاسه...



## حرف‌هایتان باید مستند باشد.

از یک بزرگتر معنی مستند را بی‌رسید...

به جان مادرم این بهم گفت. می‌گید نه؟ از خودش بی‌رسید!!

https://telegram.me/khosroanjom\_majid

### # تنبل‌خان

از وقتی فهمیدم روی آبر نمی‌شه راه رفت، همه رویاهام خراب شده.

بعد از یه عمر رفاقت با یه عده می‌گی کاش باهاشون «رفاقت» می‌کردم، نه «فاقت».

### # استاد بزرگ

فقط ماهی مرده با جریان آب می‌ره.

### # خیل‌خان

لازمه سحر خیز بودن، یه صبحونه خوبه... وقتی نداری، مجبوری تا لنگ ظهر بخوابی...

### # آقای همساده

یه اصلی داریم که وقتی درس می‌خونی، اصلاً مامانت کلاً فراموش می‌کنه همچین بچه‌ای تو خونه داره، ولی کافیست گوشه رو بگیرد دستت. همون لحظه در اتاق باز می‌شه.

### # خوشمزه‌خان

چندتا نصیحت مهم و خوشمزه تو زندگی مثل فسنجون باش که هر کسی وسعش نرسه بخورت. تو زندگی مثل نیمرو باش نه املت، که واسه خودت دوست داشته باشن، نه گوچه‌ت.

تو زندگی مثل پیاز باش که حتی در حال خورد شدنم اونقدر قویه که اشک هم‌رو درمیاره. تو زندگی مثل آبگوشت باش که با سیلی صورتش رو سرخ نگه داشته. همش نخود و لوبیاس، ولی اسمش آبگوشته، نه آبنخود.

تو زندگی مثل انار باش، همیشه در هر شرایطی نظم و دیسپلین داشته باش. تو زندگی مثل قورمه‌سبزی باش که بوی حضورت همه‌جا رو پر کنه. همیشه خوشمزه باشی...

### # هشکو

روزی رویایی داشت با موبایل شماره می‌گرفت زاغ گفت: وینجا آنتن نمی‌ده بده بالای درخت برات بگیرم روباه گوشه رو انداخت زاغ گفت، این جای پیری که دوم ابتدایی ازم دزدیدی.

جایی برای خریدن شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.